

## تناسخ

اعتقاد به قیامت در دنیا با خروج روح از بدن و فرورفتن در بدن یا جسم دیگر، و وصول به جزای کارهای نیکو و زشت خود.<sup>۱</sup>

### تعریف تناسخ

تناسخ در لغت به معنای « پشت سرهم آمدن »، « گردش زمان ها و قرن ها »<sup>۲</sup>، « جایگزین شدن اشیاء » و « دگرگونی و تغییر احوال »<sup>۳</sup> بکار برده شده است.

و واژه عبری آن « گیلگول، gilgul » به معنای « گردش » می باشد.<sup>۴</sup>

و در اصطلاح دانشمندان علم کلام و فلاسفه و علمای ادیان و مذاهب، عبارت است از: « نقل نفس ناطقه از بدن بعد از موت به بدن یا جسم دیگر »، و به بدن حیوانی غیر ناطق « مسخ »، و به جسم نباتی « فسح »، و به جسم معدنی « رسخ » نامیده می شود.<sup>۵</sup>

تناسخی که به گونه ی انفصال، یعنی جدا شدن روح از بدنی و تعلق به بدن دیگر باشد، « تناسخ حقیقی »، و آنکه به گونه ی اتصال، مانند یک بدن که از حالی به حالی ترقی می کند، و روح در هر دو حال به آن تعلق گرفته است، « تناسخ مجازی » می باشد. اما [ در بحث تناسخ ] همه جا مراد از تناسخ همان قسم حقیقی یعنی منفصل است.<sup>۶</sup>

---

۱. الاحتجاج، الطبرسی، ص ۳۴۴.

۲. المصباح المنیر، ابن منظور، ج ۳، ص ۶۱.

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۶۱.

۴. فرهنگ ادیان جهان، هنیلر، جان آر، ص ۲۰۳.

۵. همان.

۶. اسرار الحکم، حواشی شعرانی (ره)، ص ۲۹۱.

و تناسخ مطلق یعنی قدر مشترک میانه ی معنی حقیقی و مجازی، با استعمال به صورت عموم مجاز شامل اتصالی و انفصالی می شود.<sup>۱</sup>

و نیز « تناسخ مُلکی » و به عبارت دیگر ناسوتی داریم، و « تناسخ ملکوتی » داریم، که محشور شدن نفس به صُور ملکات حمیده یا رذیله در معاد است.<sup>۲</sup> و مراد از تناسخ باطل، تناسخ ملکی است، و قسم ملکوتی آن که در معاد تحقق می یابد، مورد قبول می باشد، و بعضی از ملکوتی در شرع مطهر، تجسم اعمال است که باید به آن معتقد باشیم.<sup>۳</sup> بنابراین تناسخ مورد بحث، تناسخ حقیقی مُلکی می باشد.

## تاریخچه

عقیده به تناسخ از دوران ابتدایی [ قبل از تاریخ ]<sup>۴</sup>، و در یونان<sup>۵</sup> مطرح بوده، و نیز در « جینیسم »<sup>۶</sup>، و « بودیسم »<sup>۷</sup>، و « هندویسم »<sup>۸</sup>، و « آیین سیخ »<sup>۹</sup>؛ مورد اعتقاد بوده، و از اصول اولیه ای که « برهمیه » و « بوذیه » و « صابئیه » بر آنها مبتنی هستند، می باشد.<sup>۱۰</sup> و همچنین اساس آموزه ی « قبلا » در باب سرنوشت روان بود، اما برخی غیر عارفان آن را به عنوان عقیده ای فرقه گرا و بیگانه با اندیشه یهودی ردّ می

---

۱. اسرار الحکم، ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۹۴.

۴. تاریخ جامع ادیان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۹۱ و ۹۵.

۶. همان، ص ۱۶۸.

۷. همان، ص ۱۸۹-۱۹۲.

۸. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۹ و ۲۹۳.

۹. همان، ص ۳۰۹.

۱۰. المیزان، ج ۱۰، ص ۲۹۰.

کنند، قبائلیان اعتقاد به رستاخیز مردگان در دوره ی آینده را نگه داشته، اما می گفتند آدمی تا آن زمان باید چندین بار از نو زاده شود تا وظایفش را روی زمین به انجام رساند.<sup>۱</sup>

این مسأله به علت ظهور کلام پیامبران و اولیاء واصل، در ثبوت نقل و تناسخ، لغزشگاه قدم های افکار و محل عدم شکوفایی فهم ها شده است. و آنچه از حکمای قبل از اسلام مانند « افلاطون » و « سقراط » نقل شده که ظهور در این معنا دارند، دارای محمل صحیحی می باشد، که بیان خواهد شد.<sup>۲</sup>

از آنجایی که بحث از تناسخ دارای پیشینه ای طولانی با چنین جایگاه و اهمیتی می باشد، میان دانشمندان علم کلام<sup>۳</sup>، و فلسفه<sup>۴</sup>، و عرفان<sup>۵</sup> مورد بحث و بررسی و نقد قرار گرفته است.

## جایگاه

بحث از این مسأله در کتب کلامی و فلسفی در مباحث مربوط به تجرّد یا مادی بودن نفس مطرح شده و مورد بررسی قرار می گیرد، و نیز می تواند در مباحث مرتبط با معاد جایگاهی داشته باشد، زیرا اکثر معتقدان به تناسخ معاد را دنیوی دانسته و منکر معاد اخروی مطرح شده در ادیان الهی می باشند.

امام صادق\_علیه السلام\_ در جواب از سؤال زندیق در مورد تناسخ می فرماید: «و [ گمان می کنند ] بهشت و دوزخ، بعث و نشور نیست و قیامت در نزد آنان خارج شدن روح از قالب خود و فرورفتن در قالب دیگر است».<sup>۶</sup>

---

۱. فرهنگ ادیان و مذاهب، ص ۲۰۳.

۲. الحکمة المتعالیة، ج ۹، ص ۲.

۳. گوهرمراد، ص ۱۷۲\_ تلخیص المحصل، ص ۳۸۴\_ شرح المواقف، ج ۷، ص ۲۵۲.

۴. شرح الاشارات، ج ۳، ص ۳۵۶\_۳۵۹، الحکمة المتعالیة، ج ۹، ص ۲\_۴۷.

۵. شرح فصول الحکم، فصّ شیشیه، ص ۴۸۹، و فصّ الیاسیه، ص ۱۰۵۳\_ مشارق الدراری، ص ۶۷۸ و ۶۷۹.

۶. الاحتجاج، ص ۳۴۴.

## منشأ قول به تناسخ و اعتقادات تناسخیه

زندیقی از امام صادق\_علیه السلام\_ می پرسد: کسانی که اعتقاد به تناسخ دارند از چه جهتی چنین گفته، و به چه دلیلی بر اعتقاد خود استوار هستند؟<sup>۱</sup>

حضرت در بیان منشأ این دیدگاه می فرماید: «طرفداران تناسخ دین را پشت سر انداخته [نسبت به دین بی اعتنایی می کنند] و گمراهی ها را برای خود زینت می دهند، و خود را در شهوات رها می نمایند».<sup>۲</sup>

و اعتقادات آنها را چنین بیان می فرماید که: «گمان کرده اند که آسمان خالی بوده و در آن چیزی که وصف می شود نیست، و تدبیرکننده این جهان در صورت مخلوقین می باشد، زیرا روایت شده که خداوند عزوجل آدم را به صورت خودش خلق فرموده.

و بهشت و دوزخ، و بعث و نشور نیست، و قیامت در نزد آنان خارج شدن روح از قالب خود و فرورفتن در قالب دیگر است، پس اگر در قالب اول نیکوکار بوده در قالبی بهتر از آن در بالاترین درجه ی دنیا برگردانده می شود، و اگر گناهکار یا غیر عارف باشد، در بعضی از جنندگان که در دنیا به زحمت انداخته می شوند، یا حشرات بد خلقت قرار داده می شوند.

و برای آنها روزه و نماز و چیزی از عبادات بیشتر از شناخت کسی که معرفتش برای آنها واجب است، نمی باشد، و هر چیزی از شهوات دنیا از فرج های زنان و غیر آنها از خواهران و دختران و خاله ها و زن های شوهردار، و همچنین مردار و شراب و خون، برای آنها مباح است. در نتیجه، گفتار آنها را همه ی فرقه ها زشت شمرده و تمام اُمت ها آنها را لعن کرده اند، و زمانی که از آنها مطالبه ی دلیل می شود، رو برگرداند، و تندی می کنند. و گفتار آنها را تورات تکذیب نموده و فرقان [قرآن] آنها را لعن کرده است.

---

۱. الاحتجاج، ص ۳۴۴.

۲. همان.

و علاوه بر اینها، گمان کرده اند که اله آنها از قالبی به قالبی می شود، و ارواح ازلی آنها بی هستند که در آدم بوده و تا امروز در یکی بعد از دیگری جاری می شوند».<sup>۱</sup>

حضرت در ردّ اعتقاد اخیر آنها می فرماید: «اگر خالق در صورت مخلوق است، پس با چه چیزی بر اینکه یکی از آندو خالق دیگری است، استدلال می شود؟!».<sup>۲</sup>

و در بیان بقیّه ی اعتقادات آنها می فرماید: «و گفته اند که ملائکه از اولاد آدم می باشند، و هرکسی که در بالاترین درجه ی دین آنها قرار گیرد، از جایگاه امتحان و تصفیه خارج شود پس او ملک است، بنابراین گاهی آنها را در اموری نصاری<sup>۱</sup> و گاهی دهری خیال می کنی.

آنها می گویند: همانا اشیاء بر غیر حقیقت خود هستند».<sup>۳</sup>

و حضرت در مقام ابطال این گمان آنها می فرماید: «بنابراین بر آنها لازم است که چیزی از گوشت ها را نخورند، زیرا در نزد آنها همه ی ذرات از اولاد آدم بوده و از صورت هایشان متحوّل شده اند، پس خوردن گوشت قربانی ها جایز نخواهد بود».<sup>۴</sup>

امام صادق\_علیه السلام\_ در این فرمایش دیدگاه آنها را نسبت به مبدأ و معاد و فروع عملی و ارواح و خالق و ملائکه و اشیاء، و نیز دیدگاه تورات و قرآن و فرقه ها را در مورد گفتار و اعمال آنها بیان نموده، و بعضی از اعتقادات آنها را ابطال کرده است.

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۴۵.

## ادله ی منکران تناسخ

عقیده به تناسخ از اعتقاداتی است که در میان مسلمان ها کسی به آن ایمان ندارد.<sup>۱</sup>

و دانشمندان علم کلام و فلاسفه اسلامی دلیل های متعددی بر بطلان آن اقامه کرده اند.<sup>۲</sup> و دلیل های متکلمین به دو دسته ی برهانی و اقناعی تقسیم می شوند، که نمونه ای از هر دسته در اینجا بیان می شود.

دلیل برهانی: اگر به عنوان مثال نفس زید که صورت نوعیه ی او است، به بدن عمرو یا حیوانی دیگر یا غیر آن منتقل شود، لازم می آید شخص عمرو همان شخص زید باشد، و بطلان لازم از روشن ترین بدیهیات می باشد.<sup>۳</sup>

دلیل اقناعی: اگر منتقل شدن نفس به بدن دیگر بعد از مفارقت لازم باشد، باید همیشه عدد بدن های هلاک شده با عدد بدن های حادث شده برابر می بود، درحالی که چنین نیست [ لازم باطل است ] زیرا چه بسا و با یا طوفان یا کشتار عمومی واقع شده و بدن های زیادی هلاک می شوند، که تا قرن ها آن عدد حادث نمی شود.<sup>۴</sup> به عنوان مثال نقل شده که در سرزمین یونان جنگی رخ داد که در یک روز دویست هزار نفر کشته شدند، درحالی که در آن روز در اطراف عالم چنین عددی حادث نشده بودند.<sup>۵</sup>

از طرف فلاسفه نیز براهین گوناگونی بر بطلان تناسخ اقامه شده است، و از محکم ترین آنها برهان ابداعی مرحوم ملاصدرا می باشد و آن این است که:

نفس تعلق ذاتی به بدن دارد؛ و ترکیب بین آندو ترکیب طبیعی اتحادی است، و برای هر یک با دیگری حرکت ذاتی جوهری می باشد، و نفس و بدن در اول حدوثشان در تمام احوالات خود بالقوه می باشند، و در هر

---

۱. اسرار الحکم، حاشیه ی شعرانی(ره)، ص ۳۰۰\_لسان العرب، ج ۳، ص ۶۱.

۲. گوهرمراد، ص ۱۷۲\_۱۷۵\_الحکمة المتعالیة، ص ۸\_۴۷.

۳. گوهرمراد، ص ۱۷۳.

۴. همان، ص ۱۷۵.

۵. شرح المواقف، ج ۷، ص ۲۵۲.

سئی از نوزادی و طفولیت و جوانی و پیری و از کار افتادگی، شئون مختلف ذاتی متناسب با آنها بوده و نفس و بدن با هم از قوه به فعلیت می رسند، و درجه ی فعلیت نفس مادامی که تعلق به بدن دارد متناسب با درجه ی فعلیت بدن بوده و نفس در مدت حیات جسمانی خود به حسب کارهای زیبا و زشت، یک گونه فعلیت و تحصیل دارد، اعم از اینکه در سعادت باشد یا در شقاوت، پس زمانی که نفس در نوعی از انواع به فعلیت رسید، محال است که دوباره در حدّ قوه ی محض قرار گیرد، همان گونه که محال است حیوان بعد از بلوغ و تمامیت خلقتش نطفه و علقه شود، زیرا این حرکت جوهری ذاتی است که خلاف آن با قسر یا طبع یا اراده و اتفاق، ممکن نیست.

بنابراین اگر نفس منسلخ شده به بدن دیگری درحال جنین یا غیر آن، تعلق بگیرد، لازم می آید یکی از آن دو بالقوه و دیگری بالفعل باشد، و شیئی بالفعل با فعلیتش، بالقوه شود، و این ممتنع است، زیرا ترکیب بین آن دو طبیعتی اتحادی می باشد، و این نوع ترکیب بین دو امری که یکی بالفعل و دیگری بالقوه است، محال است که تحقق یابد.

مرحوم ملاصدرا این برهان را به عنوان برهانی که به فکر ایشان رسیده معرفی نموده و سپس تقدیر دیگری نیز برای آن ذکر می کند.<sup>۱</sup>

## شبهات معتقدان به تناسخ

تناسخیّه برای اثبات ادعای خود ادله ای بیان کرده اند که به عنوان شبهاتی در مقابل دیدگاه مورد قبول در این مقام مطرح می شوند، و باید پاسخ صحیح به آنها داده شود، و آنها عبارتند از:

۱- اگر نفس به جسم دیگر تعلق نگیرد معطل می ماند، و در وجود معطلی نیست.<sup>۲</sup>

پاسخ: هر دو مقدمه ممنوع است، اما مقدمه اول؛ زیرا ملازمه را قبول نداریم، چون نفس بدون تعلق به جسم دیگر، معطل نمی شود، بلکه می تواند در عالم برزخ با بدن مثالی از حالت معطل بودن خارج شده و متنعم

۱. الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۲ و ۳.

۲. شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۲۶.

و یا معذّب باشد. و مقدمه دوم نیز ممنوع است، زیرا بر فرض معطل بودن محال لازم نمی آید، چون ممکن است بخاطر عدم آلت برای فعالیت، مدتی به صورت معطل باقی بماند.

۲- آفرینش نفس بر استکمال است، زیرا شأن نفس استکمال می باشد و الا عقل می شود، و استکمال بدون تعلق بوجود نمی آید.<sup>۱</sup>

پاسخ: چه بسا شیئی طالب کمال می باشد، ولی بخاطر عدم اسباب و آلات و عدم حصول بدل آنها، برای او حاصل نمی شود.<sup>۲</sup>

۳- نفس قدیم است، پس عددش متناهی می شود، زیرا وجود غیر متناهی به صورت بالفعل ممتنع است، برخلاف غیر متناهی از حوادث، مانند حرکات و اوضاع و آنچه مستند به آنها می باشد، چون حوادث بر گونه ی تعاقب بوجود می آیند نه اجتماع، و بدن ها غیر متناهی هستند، زیرا از حوادث متعاقب مستند به ادوار و اوضاع فلکی غیر متناهی می باشند. بنابراین اگر هر نفسی به یک بدن تعلق بگیرد، لازم می آید توزیع متناهی بر غیر متناهی، و آن بطلانش ضروری است.<sup>۳</sup>

پاسخ: قدیم بودن نفوس ممنوع است. در روایتی وارد شده که از امام صادق\_علیه السلام\_ در مورد تناسخ سؤال شد، حضرت فرمود: «فمن نسخ الاول». <sup>۴</sup> یعنی: «چه کسی جسد اول را به جای گذاشته است؟». مرحوم میرداماد در شرح این حدیث شریف می فرماید: این فرمایش اشاره به برهان ابطال تناسخ مطابق با قوانین فلسفی و اصول برهانی دارد، و تقریر آن این است که: اعتقاد به تناسخ در صورتی فایده دارد که به ازلی بودن نفس مدبر جسد های مختلف که پشت سرهم بنا بر تناقل و تناسخ می آیند، و نیز به غیر متناهی بودن عددی این اجساد متناسخه در جهت ازل، معتقد باشیم، همان گونه که در بین معتقدان به تناسخ مشهور است، درحالی

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. همان.

۴. بحارالانوار، ج ۴، باب ۵، ح ۱، ص ۳۲۰.

که برهان هایی بر محال بودن غیر متناهی عددی به صورت بالفعل با تحقق ترتب و اجتماع در وجود بحسب متن واقع که از آن به وعاء زمان و دهر تعبیر آورده می شود، دلالت می کنند. پس باید برای سلسله اجساد مترتب، مبدأ مشخصی که جسد اول است، در جهت ازل موجود باشد که با استعداد مزاجی خود استحقاق تعلق نفس مجرد را به صورت تعلق تدبیر و تصرف به آن داشته باشد، و این ملاک حدوث فیضان نفس از وجود مفیض فیاض حق جل سلطانه باشد، و با انکشاف این مطلب روشن می شود که هر جسد هیولانی با خصوصیت مزاج جسمانی و استحقاق استعدادی خود، مستحق جوهر مجرد خاصی می باشد که آن را تدبیر کرده و به آن تعلق گرفته و در آن تصرف نموده و بر آن مسلط شود.<sup>۱</sup>

و بر حسب قدیم بودن نفوس، لزوم تناهی قدماء ممنوع است.<sup>۲</sup>

۴\_ معاد هم غیر از تناسخ نیست، و اگر تعلق روح سابق به بدنی که تازه ترکیب شود محال می باشد، پس معاد هم باطل است، و اگر ممکن باشد هر دو صحیح هستند، چون معاد مسلمانان یک بار تناسخ، و تناسخ معاد متعدد و مکررات، و اگر یک بار ممکن باشد مکرر آن هم ممکن است.<sup>۳</sup>

پاسخ: قیاس کردن تناسخ بر معاد نادرست می باشد، زیرا بین ایندو از دو جهت فرق وجود دارد:

الف\_ در تناسخ نفس کامل شده و مجرد گردیده به بدن جنین بازمی گردد، و به نهایت نقص و هبوط می رسد، برخلاف معاد، چون نفس در همان کمالی که دارد به بدنی کامل تعلق می گیرد.

ب\_ در تناسخ روح به بدنی دیگر تعلق می گیرد و اجتماع دو نفس می شود، برخلاف معاد که روح به بدن خود تعلق می گیرد، اما لطیف شده، و اجتماع دو نفس بر یک جسم لازم نمی آید.<sup>۴</sup>

---

۱. همان.

۲. شرح المقاصد، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳. اسرار الحکم، حاشیه ی مرحوم شعرانی، ص ۳۰۰.

۴. همان.

۵- بسیاری از تناسخیه به آیات کتاب الهی متمسک شده اند، مثل قول خداوند متعال: ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَا لَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾<sup>۱</sup>، یعنی: «هرگاه پوست های تنشان بریان گردد، پوست های دیگری به جان آن قرار می دهیم». پس «جلودهم» را بدن های سابق، و «غیرها» را بدن های لاحق در نظر گرفته اند. و قول خداوند تعالی: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ﴾<sup>۲</sup>، یعنی: «و هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه امتیهای همانند شما هستند».

اینها چنین معنا می کنند که جنبندگان و پرندگان طوایفی بوده اند مثل شما در خلق و معیشت و در صناعات و علوم، و چون معاصی و اخلاق رذیله و سرکشی از اطاعت خدا و رسول ورزیدند، صورت انسانی از آنها گرفته شد.

و آیات دیگر مانند: «سوره ی مائده، آیه ی ۶۵»، «سوره ی بقره، آیه ی ۶۱»، «سوره ی فصلت، آیه ی ۱۹»، «سوره ی مؤمنون، آیه ی ۱۱۰»، «سوره ی دخان، آیه ی ۵۶»، «سوره ی بنی اسرائیل، آیه ی ۹۹»، «سوره ی نور، آیه ی ۲۴»، «سوره ی مؤمن، آیه ی ۱۱»، و غیر اینها.<sup>۳</sup>

و همچنین به احادیثی استناد کرده اند، مثل: «يُخْشَرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صَوْرَةٍ يَحْسَنُ عِنْدَهَا الْقَرْدَةُ وَالْخَنَازِيرُ». یعنی: «بعضی از مردم بر صورتی که در نزد آن بوزینه ها و خوک ها زیبا می باشند، محشور می شوند».<sup>۴</sup>

پاسخ: در فهم آیات شریفه باید به تفاسیر رجوع کرد، و در حقیقت اینها محمولند بر صور برزخیه و آخرویه و تحوّل باطن بحسب ملکات و نیّات، و حشر ارواح بر صور مناسبه آن ملکات و نیّات، و این صورت ها

۱. سوره نساء، آیه ۵۶.

۲. سوره انعام، آیه ۲.

۳. اسرار الحکم، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۴. همان، ص ۳۰۱.

طبیعی نیست که اشکالات عظیمه وارد آید، بلکه صور صرفه قائمه به ذوات نفوس هستند به قیام صدوری به اذن قیوم تعالی شأنه.<sup>۱</sup>

و به طور کلی ثبوت نقل به گونه ای که در این آیات و روایات می باشد، تحوّل بحسب باطن می باشد، و محشور شدن ارواح با صورت متناسب در آخرت، امری است که در جمیع ادیان وارد شده است، و از این جهت گفته شده: «هیچ مذهبی نیست مگر اینکه در آن قدم راسخی برای تناسخ می باشد».

و به گمانم آنچه از اساطین حکمت مانند «افلاطون» و کسانی که از اعظم فلاسفه شمرده می شوند، مثل «سقراط» و «فیثاغورث» و «اگاثادیمون» و «انباذقلس»؛ نقل شده که اِسْرار بر مذهب تناسخ داشته اند، معنایی غیر از آنچه در شرع به حسب نشأه ی آخرت وارد شده، نمی باشد.

و نیز آنچه از «معلم اول» نقل شده که از انکار تناسخ به رأی استادش افلاطون رجوع کرده، به همین معنا می باشد.<sup>۲</sup>

و به نظر می رسد این جماعت که به آیات و احادیث استدلال کرده اند، جماعت هندوهایی هستند که با مسلمانان محشور بوده اند، و در مقام مجادله آیات قرآن را برای مُجاب کردن مسلمانان شاهد بر صحت دعوای خود می آوردند، وگرنه تناسخیان به دین اسلام و کتاب مسلمانان ایمان ندارند، و در میان مسلمانان تناسخی نبوده است، و الله العالم.<sup>۳</sup>

حاصل سخن اینکه: تناسخ حقیقی مُلکی که دارای پیشینه تاریخی طولانی می باشد، با ادله کلامی و براهین فلسفی ابطال شده، و دلیل های قائلین به تناسخ، شبهه هایی بیش نبوده و به آنها پاسخ داده شده است، و آیات و احادیثی که چه بسا \_ از باب مجادله \_ مستند آنها قرار می گیرند، بر محشور شدن ارواح به صورت های

---

۱. همان.

۲. الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۶ و ۷.

۳. اسرار الحکم، حاشیه ی مرحوم شعرانی، ص ۳۰۰.

متناسب در آخرت که همان « تناسخ ملکوتی » مورد اعتقاد ما می باشد، حمل می شوند و نیز محمل صحیح برای ظاهر کلمات بزرگان فلاسفه همین معنا است. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

محمدباقر مرتضوی نیا

قم المقدسة

۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۲ هـ. ق. ۹۰/۱/۴ هـ. ش.

## فهرست منابع

بعد از قرآن کریم

۱- الاحتجاج، الطبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، تعلیقات محمدباقر الموسوی الخراسان، نشر المرتضی، مشهد المقدسة، ۱۴۰۳ ق.

۲- أسرار الحكم، سبزواری، هادی، مصحح ابراهیم میانجی، چاپ دوم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ شمسی.

۳- بحار الانوار، المجلسی، محمدباقر، الطبعة الثانية، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۴- تلخیص المحصل، الطوسی، نصیرالدین، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران، تهران، ۱۳۵۹ ش.

۵- تاريخ جامع اديان، بايرناس، جان، مترجم على اصغر حكمت، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.

۶- الحكمة المتعالية فى الاسفار الاربعة العقلية، شيرازى، محمد، الطبعة الثالثة، دار إحياء التراث العربى، بيروت-لبنان، ۱۹۸۱ م.

۷- شرح الاشارات و التنبيهات، الطوسى، محمد بن محمد بن الحسن، دفتر نشر كتاب.

۸- شرح فصوص الحكم، قيصرى رومى، محمد داوود، به كوشش جلال الدين آشتياني، شركت انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۹- شرح المواقف، السيد الشريف، على بن محمد، منشورات الشريف الرضى.

۱۰- شرح المقاصد، التفتازانى، مسعود بن عمر بن عبدالله، منشورات الشريف الرضى، قم-ايران.

۱۱- فرهنگ اديان جهان، هنيبلر، جان آر، ترجمه گروه مترجمان، ناشر مركز مطالعات و تحقيقات اديان و مذاهب، چاپ اول ( ويرايش دوم )، ۱۳۸۶، قم.

۱۲- گوهرمراد، قياض، عبدالرزاق، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامى، تهران، بهار ۱۳۷۲.

۱۳- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، نشر أدب الحوزة.

۱۴- الميزان فى تفسير القرآن، الطباطبائى، محمدحسين، الطبعة الثالثة، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، قم، ۱۳۹۳ ق.

۱۵- مشارق الدرارى، سعيد فرغانى، سعيد الدين، مقدمه و تعليقات جلال الدين آشتياني، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.

۱۶- المصباح المنير، المقرئ الفيومى، احمد بن محمد بن على، مؤسسة دارالهجرة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ هـ.